جلسه 12-638

**دو‌شنبه - 13/07/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک مطلبی دیروز به اعتماد به حافظه نقل کردیم از آقای زنجانی که اشتباه نقل کردیم راجع به گوسفندی که گوشش کوچک تر است از مقدار متعارف ایشان دارد که اشکال ندارد ذبح او ما بر عکس نقل کردیم قبلا در جزوه نوشتیم مطلب ایشان را ولی عرض خود ما سر جای خودش محفوظ است که باید تفصیل داد بله لاباس به ذیح آن گوسفندی که گوشش اصغر از مقدار متعارف است به شرط این که خیلی کوچک نباشد که بر او ناقص الخلقة صدق نکند.

راجع به مثقوب الاذن و مشقوق الاذن موثقه سکونی بنا بر نقل کلینی دارد که لایضحی بالخرقاء. خرقاء در نهایه ابن اثیر و صحاح اللغة و معانی الاخبار تفسیر شده آن که فی اذنها خرق مستدیر. ممکن است کسی بگوید مخروق الاذن یعنی پارگی گوش. آن وقت این هم می‌‌شود دلیل بر این که مخروق الاذن یعنی مشقوق الاذن ذبحش مجزی نیست. دیدم بعضی از آقایان اعلام معاصرین هم در مناسک شان گفتند الاحوط عدم ذبح مشقوق الاذن و لاباس بذبح مثقوب الاذن. ممکن است کسی هم اصلا بگوید خرقاء صادق بر مثقوب الاذن هم می‌‌شود.

به نظر ما این درست نیست. چرا؟ برای این که خرقاء غیر از این که فقط در نقل کلینی است در نقل تهذیب و صدوق در معانی الاخبار نیست و ظاهر این بوده که آن ها می‌‌خواستند کل حدیث را نقل کنند نه این که بگویید عدم الذکر سکوت از ذکر کلمه خرقاء که دلیل نمی‌شود بر این که بخواهند شیخ طوسی و شیخ صدوق بگویند نقل کلینی درست نیست. ما به نظر ما چون ظاهر شیخ طوسی و صدوق این بود که می‌‌خواستند کل حدیث را نقل کنند پس ظاهرش این است که می‌‌خواهند بگویند نقل کلینی درست نیست. فرق می‌‌کند موارد. گاهی ناقل ناقص که نقل می‌‌کند نمی‌خواهد بیش از این نبود من بیش از این نقل نمی‌کنم داعی ندارم کل قصه را نقل کنم این اشکال ندارد معارضه نمی‌کند با نقل کل قصه اما ظاهر نقل شیخ طوسی و شیخ صدوق این است که کل حدیث را می‌‌خواستند نقل کنند چون خلاف ظاهر است که شرائط قربانی را که می‌‌گویند حدیث را ناقص را بگویند و بعض شرائط آن را بیان نکنند و لذا وقتی خرقاء را نمی‌گویند شیخ طوسی و شیخ صدق معنایش این است که شیخ کلینی که خرقاء را گفته اشتباه کرده.

قطع نظر از این خرقاء محتمل است که به معنای این است که بخشی از گوشش را به شکل مستدیر کندند. التی فی اذنها خرق مستدیر خرق مستدیر شاید معنایش این است که یعنی به صورت یک گردی از گوشش جدا شده ما این را دیدید بین گوسفندهای قربانی حالا به یک چیزی داغ می‌‌کنند و بخشی از گوشش به شکل مستدیر از وسط کنده می‌‌شود به عنوان علامت پس ممکن است اصلا خرقاء باشد مقطوع بعض الاذن بشکل مستدیر منتها از وسط گوشش به شکل مستدیر بریدند اگر این باشد که مربوط می‌‌شود به مقطوع الاذن.

بحث راجع به این رسید که اذا اشتری هدیا معتقدا سلامته فبان معیبا بعد نقد ثمنه فالظاهر جواز الاکتفاء به.

بر خلاف نظر مشهور، آقای خوئی مرحوم استاد آقای سیستانی نظرشان این است می‌‌گویند اگر گوسفند قربانی را خریدید بعد دیدید معیوب است و شرائط قربانی را به لحاظ عیب نه به لحاظ سن به لحاظ عیب شرائط قربانی را ندارد اگر پولش را پرداخت کردید به آن بایع مجزی است پولش را پرداخت نکرده بودید دیدید این گوسفند معیوب است مجزی نیست پس بدهید گوسفند سالم بگیرید و این نظر خلاف مشهور است فقط شیخ طوسی در تهذیب این را قائل شده و در کتاب های دیگر هم قائل نشده مثل استبصار نهایه مبسوط. بله در میان متاخرین صاحب مدارک که نقل می‌‌کند کلام شیخ طوسی را در مبسوط می‌‌گوید و لابأس به محقق اردبیلی هم می‌‌گوید لولا الاجماع خوب بود ما تفصیل بدهیم بین فرض نقد الثمن و عدم نقد الثمن.

راجع به فرمایش آقای خوئی استدلالی که ایشان کرده بر نظر خودش عمدة به صحیحه عمران حلبی استدلال کرده. من اشتری هدیا و لم یعلم ان به عیبا حتی نقد ثمنه ثم علم فقد تم. فرموده این اخص مطلق است از صحیحه علی بن جعفر که داشت اگر کسی گوسفندی را بخرد یشتری الاضحیة عوراء فلایعلم الا بعد شرائها هل تجزئ عنه؟ قال نعم الا ان یکون هدیا واجبا فانه لایجوز ان یکون ناقصا. آقای خوئی فرمودند صحیحه علی بن جعفر مطلق است ندارد نقد ثمن شده بود یا نشده بود. ولی صحیحه عمران حلبی در فرض نقد ثمن و جهل به عیب تا زمان نقد ثمن و پرداخت ثمن فرموده که این قربانی مجزی است مقتضای حمل مطلق بر مقید این است که تخصیص بزنیم تقیید بزنیم صحیحه علی بن جعفر را به صحیحه عمران حلبی.

راجع به این مطلب هم که صاحب جواهر گفته مشهور اعراض کردند از صحیحه عمران حلبی آقای خوئی فرموده اولا به نظر ما اعراض مشهور موهن نیست. نه موهن سند هست نه موهن دلالت. خبر ثقه و ظهور حجت است. اگر تسالم اصحاب بود بر خلاف ما حرفی نداشتیم تسالم اصحاب که بر خلاف نیست شیخ طوسی در تهذیب و صاحب مدارک فتوی دادند طبق همین تفصیل بین نقد ثمن و عدم نقد ثمن فقط می‌‌شود اعراض مشهور اعراض مشهور که موهن نیست. ثانیا صغری اعراض مشهور ثابت نیست چرا برای این که شاید مشهور در مقام جمع بین روایات جمع بین روایات کردند حمل کردند صحیحه عمران حلبی را بر قربانی مستحب مثل قربانی عمرۀ مفرده یا حج افراد کما این که مرحوم شیخ طوسی در استبصار این طور حمل کرد. یا حمل کردند صحیحه عمران حلبی را بر جایی که امکان پس گرفت ثمن از بایع نباشد بایع می‌‌گوید من فروختم پولش را هم گرفتم پس نمی‌دهم که حمل دوم شیخ طوسی بود. پس این نمی‌شود اعراض. حالا من اضافه کنم شاید هم مشهور از باب احتیاط ترجیح دادند گفتند صحیحه علی بن جعفر موافق با احتیاط است و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب در اول تهذیب دارد یکی از مرجحات این است که خبر موافق با احتیاط باشد.

راجع به صحیحه معاویة بن عمار بین تقریرهای آقای خوئی اختلاف هست. قبلا عرض کنم صحیحه معاویة بن عمارم دو جور نقل شده یک نقلش نقلی است که در کافی هست این است: دارد که ان کان قد نقد ثمنه اجزأ ذلک اگر ثمنش را پرداخت کرده بعد فهمید معیوب است اجزأ ذلک. و ان لم یکن نقد ثمنه رده و اشتری غیره. این صحیحه معاویة بن عمار با این نقل کلینی می‌‌شود مطابق با فتوی آقای خوئی. اما نقلی که شیخ طوسی در تهذیب می‌‌کند بلکه در استبصار می‌‌کند و شهید هم در دروس به این نقل توجه دارد متضمن تفصیل نیست. این است: ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره. اگر قربانی خرید در حالی که این قربانی معیوب بود امام فرمود اگر پول او را پرداخت کرده است، قربانی را برگرداند و قربانی دیگر بخرد شیخ طوسی در تهذیب این طور نقل می‌‌کند در استبصار هم همینطور نقل می‌‌کند.

به ما اعتراض نکنید که ما رفتیم تهذیب را دیدیم استبصار را هم دیدیم مطابق با کافی نقل کرده شما چرا این طوری نسبت می‌‌دهید به شیخ طوسی در تهذیب و استبصار؟

می گوییم دقت کنید در کلام شیخ طوسی در تهذیب و استبصار متوجه می‌‌شوید مطالبی که گفته شده مبتنی است بر همین نقل دوم که ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره.

[سؤال: ... جواب:] مستنسخین آمدند شدرسنا کردند. گفتند نمی‌شود که روایت این طوری باشد مراجعه کردند به کافی و بر اساس کافی متن را تصحیح کردند.

قبلا عرض کنم شهید در دروس همین طور نقل می‌‌کند که ما نقل کردیم تعبیر شهید در دروس این است: روی الحلبی اجزاء المعیب اذا کان لم یعلم بعیبه حتی نقد ثمنه و روی معاویة بن عمار عدم الاجزاء دقت کردید؟ می‌‌گوید عمران حلبی نقل می‌‌کند روایت می‌‌کند که بعد از نقد ثمن اگر عیب را فهمیدید این قربانی مجزی است ولی معاویة بن عمار روایت کرده عدم اجزاء را خب اگر نقل کلینی در کافی درست باشد که صحیحه معاویة‌ بن عمار که صریح در اجزاء است در فرض نقد ثمن مطابق با صحیحه عمران حلبی است. این راجع به نقل شهید در دروس.

اما متن تهذیب و استبصار را دقت کنید. در رابطه با تهذیب دیروز گفتیم تکرار نمی‌کنم هم در وسائل می‌‌گوید که شیخ در تهذیب این طور نقل می‌‌کند که ان کان نقد ثمنه رده و اشتی غیره. و هم در مدارک کلام شیخ را در تهذیب این طور نقل می‌‌کند و اصلا کلام شیخ در تهذیب با همین متن سازگار است چون مرحوم شیخ در تهذیب فتوی می‌‌دهد که اگر هنگام نقد ثمن جاهل بود به عیب مجزی است. بخاطر صحیحه عمران حلبی و صحیحه معاویة بن عمار را در مقابل نظر خودش می‌‌بیند و توجیه می‌‌کند. چطور توجیه می‌‌کند می‌‌گوید می‌‌گوییم ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره در صورتی است که قبل از نقد ثمن عالم بشود به عیب در استبصار هم که فتوی می‌‌دهد به عدم اجزاء مطلقا و لو هنگام نقد ثمن جاهل باشد به عیب چی می‌‌گوید آنجا؟ می‌‌گوید ما دلیل مان صحیحة علی بن جعفر که می‌‌گوید مجزی نیست حیوان معیوب در قربانی و اما صحیحه عمران حلبی که می‌‌گوید هدی اگر معیوب بود مجزی است اگر هنگام نقد ثمن جاهل به عیب باشید صحیحه عمران حلبی دو تا توجیه دارد یک این که بگوییم مراد هدی مستحب است صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید ان کان هدیا واجبا فلایجوز ان یکون ناقصا صحیحه عمران حلبی در مطلق هدی می‌‌گوید ان علم بعد ان نقد ثمنه فقد تم فی الهدی می‌‌گوییم مراد، هدی مستحب است این یک توجیه شیخ در استبصار.

توجیه دوم. توجیه دوم که می‌‌کند می‌‌گوید بگوییم مراد از این که ان کان نقد ثمنه فقد تم در صحیحه عمران حلبی جایی است که امکان استرجاع ثمن نباشد از بایع بعد چی می‌‌گوید؟ در ادامه می‌‌گوید و اما ما رواه معاویة بن عمار خوب گوش بدهید و اما ما رواه معاویة بن عمار فالوجه فی هذا الخبر ما قلنا فی الخبر الاول یعنی صحیحه علی بن جعفر ان یکون محمولا علی الهدی الواجب می‌‌گوید صحیحه معاویة بن عمار را ما حمل می‌‌کنیم بر هدی واجب خب صحیحه معاویة بن عمار اگر متضمن تفصیل باشد که در متن استبصار نقل کرده آن را که باید حمل کند بر هدی مستحب چون تفصیل می‌‌دهد می‌‌گوید اگر در هنگام نقد ثمن جاهل به عیب بودی مجزی است طبق نقل کافی و شیخ گفت این را من حمل می‌‌کنم که مفاد صحیحه عمران حلبی است بر هدی مستحب پس چطور می‌‌شود صحیحه معاویة بن عمار را بگوییم مثل صحیحه علی بن جعفر است حملش می‌‌کنیم بر هدی واجب معلوم می‌‌شود صحیحه معاویة بن عمار را یک متنی برایش قائل است که مفادش عدم اجزاء است مطلقا. حتی اگر در هنگام نقد ثمن جاهل باشد به عیب و لذا می‌‌گوید این را حمل می‌‌کنم بر هدی واجب خب این معلوم می‌‌شود متنی که نظر شیخ طوسی بود در استبصار همین است که ان کان نقد ثمنه رده و اشتری غیره خب می‌‌گوید این راجع به هدی واجب است در هدی مستحب اشکال ندارد ان کان نقد ثمنه فی الهدی المستحب لایجب رده و اجتزأ به. بعد در ادامه می‌‌گوید و یحتمل این یکون محمولا علی ضرب من الاستحباب ممکن است در همان هدی مستحب بگوییم مستحب است در قربانی مستحب کسی که در هنگام نقد ثمن جاهل به عیب است و بعد عالم به عیب می‌‌شود مستحب است تکرار قربانی در کجا؟ در قربانی مستحب و الا در قربانی واجب که فتوی می‌‌دهد به تکرار و یحتمل ان یکون محمولا علی ضرب من الاستحباب شیخ در استبصار می‌‌گوید که محتمل است این صحیحه معاویة بن عمار را در همان هدی مستحب بگذاریم بماند ولی بگوییم این که بعد از نقد ثمن فهمید که این معیوب است رده و اشتری غیره حکم استحبابی است و الا مجزی است به حسب فتوی خب در قربانی مستحب مجزی است به نظر ایشان و الا در قربانی واجب که صریحا گفت در استبصار که مجزی نیست حتی اگر جهلش بعد از نقد ثمن هم باقی بماند.

این ها نشان می‌‌دهد که این صحیحه معاویة بن عمار را چه در تهذیب چه در استبصار متن دیگری برایش دیده غیر از آن متن معروف حالا شیخ اشتباه کرده؟ بله بعید نیست اشتباه کرده باشد. به دو بیان:‌ یک بیان این است که از کافی نقل می‌‌کند کافی هم هیچ اختلاف نسخه ندارد کافی همه نسخش همین است که ان کان نقد ثمنه اجزأه ذلک و ان لم یکن نقد ثمنه رده و اشتری غیره پس شیخ اشتباه کرده در این که متن این حدیث را جور دیگری نقل کرده.

بیان دوم این است که اصلا تناسب ندارد ان کان نقد ثمنه رده اگر پولش را دادی گوسفند را پس بده حالا که فهمیدی معیوب است خب اگر پولش را نداده بودم چی؟ لازم نیست پس بدم گوسفند را؟ اگر می‌‌گفت رد کن این گوسفند را و ان نقدت ثمنه خوب بود رده و ان نقدت ثمنه آن خوب بود اما بگویند ان کان نقد ثمنه رده در ذهن می‌‌آید یعنی اگر پولش را ندادی لازم نیست رد کنی این گوسفند معیوب را و گوسفند سالم بجایش بگیری در حالی که بالاولویه پولش را دادیم می‌‌گوید پس بده گوسفند را گوسفند دیگری بگیر اگر پولش را نداده باشیم که به طریق اولی باید پس بدهیم این چه تعبیری است؟ این نشان می‌‌دهد که شیخ طوسی اشتباه کرده در برداشت و نقل متن صحیحه معاویة بن عمار پس متن صحیح همان متن کافی است.

آقای خوئی راجع به این متن کافی در مستند الناسک یک بیانی دارد در معتمد الناسک که در موسوعه همین جامع نور هست بیان دیگری دارد من فکر می‌‌کنم دو درس که نگفته آقای خوئی در درس یک جور گفته بعد از درس اصلاح کرده و معتمد الناسک بر اساس اصلاح بعد از درس نوشته.

در مستند الناسک این است حرف می‌‌گوید صحیحه معاویة بن عمار مثل صحیحه عمران حلبی است اخص مطلق است از صحیحه علی بن جعفر چون صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید هدی اگر ناقص باشد مجزی نیست مطلقا نقد ثمنه ام لا صحیحه معاویة‌ بن عمار در خصوص نقد ثمن می‌‌گوید مجزی است ان کان نقد ثمنه اجزأه ذلک می‌‌شود مطلق و مقید.

در معتمد الناسک گفتند نسبت عموم من وجه است بین صحیحه علی بن جعفر و صحیحه معاویة بن عمار چرا برای این که صحیحه معاویة‌ بن عمار دو فرض در او هست یک فرض این است که هنگام خرید قربانی می‌‌دانست معیوب است در عین حال خرید اطلاق صحیحه معاویة‌ بن عمار شامل این فرض می‌‌شود فرض دوم هم این است که در حال خرید قربانی نمی‌دانست معیوب است بعد از نقد ثمن فهمید معیوب است اگر هنگام خرید قربانی می‌‌دانست معیوب است این می‌‌شود مورد افتراق صحیحه معاویة بن عمار صحیحه علی بن جعفر که ناظر به این فرض نیست. پس نسبت می‌‌شود عموم من وجه مورد افتراق خوب دقت کنید مورد افتراق صحیحه علی بن جعفر متن تعبیر ایشان را بگویم می‌‌گوید اطلاق صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید در علم بعد الشراء بالعیب مجزی نیست چه نقد ثمن کرده باشی چه نکرده باشی این اطلاق صحیحه علی بن جعفر صحیحه معاویة بن عمار در فرض نقد ثمن می‌‌گوید مجزی است پس از این جهت صحیحه علی بن جعفر می‌‌شود مطلق. سواء نقد الثمن ام لا ولی صحیحه معاویة بن عمار در خصوص جایی که جاهل به عیب باشد هنگام نقد ثمن می‌‌گوید مجزی است. اما همین صحیحه معاویة بن عمار از یک حیث اطلاق دارد. از این حیث که هم شامل جهل به عیب در حال شراء می‌‌شود هم شامل علم به عیب در حال شراء. شامل عال به عیب در حال شراء هم می‌‌شود می‌‌گوید اشتری هدیا به عیب حضرت می‌‌فرمایند ان کان نقد ثمنه اجزأه ذلک مطلقا چه هنگام شراء عالم به عیب باشی چه جاهل به عیب باشی. در صورتی که در حال شراء عالم به عیب باشد که صحیحه علی بن جعفر اصلا نمی‌گیرد پس مورد افتراق صحیحه معاویة بن عمار جایی می‌‌شود که در هنگام شراء عالم به عیب باشد صحیحه علی بن جعفر که کاری به او ندارد صحیحه علی بن جعفر مورد افتراقش جایی است که قبل از نقد ثمن عالم بشود به عیب صحیحه معاویة بن عمار که آنجا را نمی‌گوید مجزی است پس می‌‌شود نسبت عموم من وجه. در جایی که هنگام خرید جاهل به عیب است و در زمان نقد ثمن هم جاهل به عیب است بعد از نقد ثمن عالم به عیب شده اطلاق صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید مجزی نیست اطلاق صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گوید مجزی است. تعارض بین اطلاقین می‌‌شود ولی صحیحه عمران حلبی می‌‌آید تعارض را حل می‌‌کند می‌‌گوید در همین مورد تعارض من نظر دارم می‌‌دهم مورد تعارض کجاست؟ همین مورد تعارض که جاهل به عیب است در هنگام شراء و هنگام نقد ثمن در همین مورد تعارض که مورد اجتماع است من صحیحه عمران حلبی می‌‌گویم فقد تم چون می‌‌گوید اذا نقد ثمنه ثم علم فقد تم در همین مورد اجتماع مشکل تعارض بین صحیحه معاویة بن عمار و صحیحه علی بن جعفر را حل کردیم با این صحیحه عمران حلبی.

و واقعا این عجیب است. اصلا ما تعجب می‌‌کنیم این عموم من وجه را ایشان چطور درست کرد. می‌‌دانید معنای عموم من وجه چیست؟ معنای این عموم من وجه این است: شما وقتی می‌‌گویید دو خطاب عموم من وجه دارند یعنی هر کدام از این دو خطاب را می‌‌شود حمل کرد بر مورد افتراق. اکرم العالم لاتکرم الفاسق تعارض به عموم من وجه یعنی می‌‌توانی حمل کنی اکرم العالم را بر عالم عادل می‌‌توانی هم حمل کنی لاتکرم الفاسق را بر جاهل فاسق تعارض می‌‌شود بین الاطلاقین اینجا این طوری است؟ دقت کنید. مورد افتراق صحیحه معاویة بن عمار کجاست خود ‌آقای خوئی گفت جایی که در هنگام خرید بداند که این حیوان معیوب است خب صحیحه علی بن جعفر آنجا را گفت نمی‌گیرد چون می‌‌گوید اشتری ثم علم. آقای خوئی! واقعا می‌‌شود صحیحه معاویة بن عمار را حمل کرد بر این فرض بگوییم در جایی که در هنگام خرید این قربانی می‌‌دانست قربانی معیوب است و بعدا پول این قربانی را داد فقط در اینجا مجزی است اما در جایی که در هنگام خرید قربانی جاهل بود به عیب بعد پول را داد در آنجا مجزی نیست. یعنی عالم به عیب حین الشراء اگر بعدا پول را پرداخت کند مجزی است چو مورد افتراق صحیحه معاویة بن عمار است ولی جاهل به عیب حین الشراء اگر پول را پرداخت کند او مجزی نیست این که اصلا خلاف فحوی عرفی است عالم به عیب مجزی است در هنگام شراء اگر عالم به عیب بود به شرط نقد ثمن ولی جاهل به عیب حین الشراء مجزی نیست و لو نقد ثمنه؟ اصلا قابل گفتن نیست این چه عام من وجهی است؟ و لذا این فرمایش درست نیست. همان مستند الناسک درست نوشته.

[سؤال: ... جواب:] بحث اجزاء است. رده که موضوعیت ندارد. می‌‌گوید اجزأه ذلک ببینید ان کان نقد ثمنه اجزأه ذلک بحث اجزأه ذلک است شما می‌‌گویید اگر عالم به عیب باشی حین الشراء‌ و نقد ثمن بکنی این مورد افتراق صحیحه معاویة بن عمار است معنای مورد افتراق این است که یعنی می‌‌شود حمل کرد صحیحه معاویة بن عمار را بر این مورد افتراق بگوییم در فرض علم به عیب در حال شراء مجزی است قربانی کردن معیوب ولی اگر جاهل باشی به عیب در حال شراء و لو نقد ثمن بکنی مجزی نیست لم یجزئه ذلک این که قابل گفتن نیست. پس این صحیحه معاویة بن عمار می‌‌شود نص در مورد تعارض مورد اجتماع. این که دیگه عام من وجه نمی‌شود. ایشان می‌‌گوید اگر عالم به عیب باشی در هنگام شراء حق فسخ نداری.

[سؤال: ... جواب:] شرائط قربانی را که گفتند اگر بدانی این قربانی معیوب است سریعا هم پولش را هم می‌‌دهی و مجزی است خلاف ضرورت فقه است. خلاف تسالم اصحاب است. فقهیا قابل الترام نیست که عالم به عیب حین الشراء همین که پول را پرداخت کرد به بایع دیگه مجزی باشد قربانی معیوب ذبح کند. هیچکس قائل به این نیست خلاف ضرورت فقه است. برگردیم به کلام مستند الناسک

اشکالاتی که به مستند الناسک شده یک اشکالی است که در تعلیقه مستند الناسک ذکر می‌‌کند و اصلش هم در کلام مرحوم آقای شاهرودی است در کتاب الحج گفتند نسبت بین خوب دقت کنید صحیحه علی بن جعفر و صحیحه عمران حلبی و هکذا صحیحه معاویة بن عمار عموم من وجه است. هم در تعلیقه مستند الناسک مرحوم شیخ مرتضی بروجردی دارد و هم اصلش در کلام مرحوم سید محمود شاهرودی است در کتاب الحج می‌‌گویند نسبت بین صحیحه علی بن جعفر و صحیحه عمران حلبی و همینطور صحیحه معاویة بن عمار عموم و خصوص من وجه است. چطور؟ صحیحه علی بن جعفر در خصوص هدی واجب است ولی صحیحه عمران و صحیحه معاویة بن عمار در مطلق هدی است اعم از واجب و مستحب. هدی مستحب هم ما داریم: هدی در عمرۀ مفرده هدی در حج افراد بلکه به قول آقای زنجانی هدی حج قران، هدی حج قران هم هدی مستحب است بالعرض می‌‌شود واجب. از این جهت صحیحه علی بن جعفر اخص است که موضوعش هدی واجب است ولی از این جهت که اعم است از نقد ثمن و عدم نقد ثمن می‌‌شود مطلق. صحیحه عمران حلبی و صحیحه معاویة بن عمار از این حیث که در خصوص فرض نقد ثمن گفته مجزی است می‌‌شود اخص. ولی از این جهت که موضوعش مطلق هدی است اعم از واجب و مستحب می‌‌شود اعم. در هدی واجب بعد نقد الثمن تعارض به عموم من وجه می‌‌کنند. در هدی واجب تعارض به عموم من وجه می‌‌کنند بعد نقد الثمن. بعد از تعارض و تساقط مرحوم آقای شاهرودی فرموده رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت از اعتبار عدم العیب در این قربانی. در تعلیقۀ مستند الناسک نوشتند که رجوع می‌‌کنیم به اطلاق فما استیسر من الهدی.

ما در اینجا مطالبی داریم این مطالب را توجه کنید. مطلب اول را اشاره می‌‌کنم تامل کنید.

می گوییم جناب آقای شاهرودی قدس سرک الشریفة! اگر این سه صحیحه تعارض بکنند مستقیم که نمی‌شود رجوع کرد به اصل عملی. یا مستقیم که نمی‌شود رجوع کرد به عام اعلی فما استیسر من الهدی. باید رجوع کنیم به موثقه سکونی که می‌‌گفت لایضحی بالعرجاء و لابالعوراء و لابالعضباء ولا و لا باید به او رجوع کنیم. به دلیل شرائط هدی رجوع کنیم نه به اصل برائت نه به عام اعلی فما استیسر من الهدی.

تامل بفرمایید انشاءالله توضیحش و بقیه مطالب فردا.